

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۲ (پیاپی ۹) زمستان ۸۱

جلوه افسانه های کهن ایرانی در ادبیات عربی* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمد صادق بصیری

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

ایرانیان باستان و سپس اشکانیان و ساسانیان، به تصنیف و نگهداری افسانه هایی پرداختند که در زبان عربی سابقه نداشت و اعراب پس از ترجمه این آثار به زبان خود، داستانهای دیگری نیز به همان گونه ساختند.

این مقاله، در دو بخش به شرح چند افسانه، که در دوره های نخستین، از فارسی به عربی رفته است می پردازد: بخش اول، افسانه های عمومی که مسائل عام مردمی را، اعم از آیین و تمدن مطرح می کنند و تاریخ مشخصی ندارند؛ مانند «هزارافسان»، «کلیله و دمنه»، «مزدک نامه» و «بلوهر و بوداسف» و بخش دوم، افسانه های تاریخی که موضوع آنها سرگذشت یکی از بزرگان تاریخ و یا ذکر وقایع تاریخی به صورت داستان است؛ مانند «بهرام چوبین»، «شهربراز و پرویز»، «رستم و اسفندیار»، «انوشیروان»، «بهرام و نرسی» و «دارا و بت زرین».

این افسانه ها، یکی از عناصر مؤثر در بلوغ تمدن مشترک پارسیان و اعراب بوده اند.

واژگان کلیدی:

افسانه، تاریخ، ایران، اعراب، ادبیات، ترجمه، تمدن، باستان

۱- مقدمه :

افسانه ها، از قدیمترین آثار فکری هر ملت بشمار می روند، زیرا بشر از خیلی گذشته به ساختن افسانه پرداخته است؛ ولی ایجاد و اختراع افسانه های طولانی و پیچیده و تدوین آنها در کتابهای ویژه، و خلاصه، پیدایش فن افسانه نویسی در هر ملت، مستلزم آن است که ادبیات آن ملت تا اندازه ای از صورت ساده و ابتدایی خود خارج شده و مراحلی از ترقی را پیموده باشد.

داستان سرایی و افسانه نویسی در ادبیات عرب، دومی مرحله بزرگ را پیموده است؛ نخست مرحله نقل و ترجمه و دیگر مرحله تألیف و تدوین. در قرون اول و دوم و سوم، ضمن آثاری که از زبانهای دیگر به عربی ترجمه می شد؛ کتابهای بسیاری هم در افسانه و داستان به عربی نقل گردید. در محیط عربی، از این ترجمه ها استقبال خوبی بعمل آمد و هسته مرکزی و مقدمه پیدایش فن افسانه نویسی در ادبیات عرب نهاده شد.

از مطالعه کتاب الفهرست ابن ندیم و همچنین از آثاری که در این رشته به زبان عربی موجود است؛ چنین معلوم می شود که بیشتر کتابهایی که در موضوع افسانه، به عربی ترجمه شده، از زبان پهلوی بوده است. ابن ندیم در آغاز فصلی که در آن کتابهای افسانه را ذکر می کند، می گوید: «نخستین کسانی که به تصنیف افسانه پرداختند و آنها را در کتابهای مخصوصی مدون ساخته و در گنجینه ها نگهداری کردند و برخی از آنها را هم از زبان جانوران حکایت نمودند؛ ایرانیان باستان بودند. پس از ایشان اشکانیان که طبقه سوم از پادشاهان ایرانند در این کار مبالغت کردند و در روزگار پادشاهان ساسانی بر آن افزوده گشت تا اعراب آنها را به عربی ترجمه کردند و فصحا و بلغا به تهنذیب و آراستن آن افسانه ها پرداختند و در معنای آنها، داستانهای دیگری هم به همان گونه ساختند.» (الفهرست، ص ۳۰۴)

در این مقاله، به شرح چند کتاب که در دوره اول، از فارسی به عربی ترجمه شده و این ندیم از آنها نام برده است؛ می پردازیم.

۲- بحث:

۱- ۲- افسانه های عمومی

مقصود ما، آن دسته از کتابهایی هستند که مسائل عام مردمی را اعم از آیین، فرهنگ و تمدن، مطرح می کنند و تاریخ مشخصی را بر آنها و وقایع جاری در خلال افسانه ها نمی توان نهاد.

۱- ۱- ۲- هزارافسان

ظاهراً هزارافسان، هسته مرکزی کتابی است که اکنون در عربی، به نام الف لیلة و لیلة و در فارسی به نام هزارویک شب خوانده می شود. نخستین سند تاریخی که نام این کتاب به نام الف لیلة در آن برده شده؛ مروج الذهب مسعودی است. مسعودی در ضمن سخن از ارم ذات العماد و داستانی که درباره آن ذکر شده و این که آن داستان حقیقت ندارد و جز افسانه ای بیش نیست، گوید: «این حکایت هم از قبیل کتابهایی است که از فارسی و هندی* و یونانی ترجمه شده است؛ مانند کتاب هزارافسان که ترجمه عربی آن الف خرافه است و امروز مردم آن را الف لیله و لیله می خوانند و موضوع آن داستان پادشاه و وزیر و دختر وزیر و کنیز وی شهرزاد و دینار زاد می باشد.» (مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۰)

این ندیم هم پس از شرحی که در خصوص افسانه نویسی و تاریخ آن نوشته، می گوید: «نخستین کتابی که در این موضوع تألیف گردیده، کتاب هزارافسان است که معنی آن

* در بعضی نسخه ها به جای هندی، پهلوی نوشته اند. ر.ک. به ذیل ج ۴ مروج الذهب، ص ۶۳.

به عربی الف خرافه است. (الفهرست، ص ۳۰۵) بنا به گفته ابن ندیم، این کتاب برای هزار شب تألیف شده و مجموعاً مشتمل بر حدود دویست حکایت بوده است. سیلوستر دوساسی (silvestre de sacy) در نامه «دانشوران»، روایتهای مسعودی و ابن ندیم را نادیده انگاشته و کتاب الف لیلة و لیلة راز آغاز تا انجام، یک تألیف عربی دانسته است؛ لیکن برخی از دانشمندان، بعداً نظریه او را نپذیرفته اند؛ مثلاً فون هامر (von Humer) آلمانی، در سال ۱۸۱۹ در یکی از مجلات آلمانی و در سال ۱۸۲۳ در نامه آسیایی نوشته است که اصل کتاب الف لیله و لیلة کنونی، از هزار افسان پهلوی سرچشمه گرفته است.

نظریه دیگری را اول بار، دوگوی (De Goege) اظهار کرد که راه تحقیق را درباره این کتاب تا حدی آسانتر و به حقیقت نزدیکتر نمود. دوگوی، معتقد است که کتاب هزارویک شب کنونی، به دست یک مؤلف، تألیف نشده، بلکه مرکب از چند دسته حکایات است که هم اصل آنها و هم زمان تألیفشان، باهم فرق دارد و در اثر مرور زمان، بتدریج همه در یک جا جمع شده و به شکل کتاب واحدی درآمده است. دوگوی، افسانه های این کتاب را به دسته های زیر تقسیم نمود:

اول، افسانه های باستانی ایران، که هسته اصلی کتاب را تشکیل می داده و از کتاب هزار افسان پهلوی گرفته شده است؛ دوم حکایاتی که در دوره اسلام، در بغداد به آن اضافه شده است؛ و سوم افسانه هایی که پس از این تاریخ، در مصر به این کتاب ضمیمه گشته است. (ر. ک. به گفتار او در دائرة المعارف بریتانیا، ج دوازدهم). این نظریه، بعدها مورد اتفاق خاورشناسان نامی مانند مولر (Muller) و نلدکه (Noeldeke) و اوستروپ (Oestrup) قرار گرفت.

در حال، آنچه بادر نظر گرفتن عقاید محققان می توان راجع به کتاب هزارافسان پهلوی و الف لیلته عربی اظهار کرد؛ این است که چون کتاب هزارافسان به عربی ترجمه شد و در میان مسلمانان انتشار یافت؛ کم کم هرچه از آن قبیل افسانه ها وضع می شد؛ به این کتاب افزوده می گشت و چون افزودن یا کاستن مطالب از این گونه کتابها - که نه کتاب دینی بود و نه عملی و جز سرگرمی از آن چیزی نمی فهمیده اند - در نظر نسخه نویسان، هیچ گونه مانعی نداشته است؛ از این رو، با مرور زمان، افسانه های بسیاری بر آن افزوده شده و به مقتضای هر محیط، تغییراتی در آن ایجاد شده است.

۲-۱-۲، کلیله و دمنه

معروف است که کتاب کلیله و دمنه را در روزگار انوشیروان، از هندوستان به ایران آورده اند و بودرجمهر، آن را به پهلوی ترجمه کرده و در دوره اسلام، ابن مقفع، همان نتیجه پهلوی را به عربی نقل نموده است. کتاب کلیله و دمنه در ایران، همان سرنوشتی را داشته که کتاب هزارافسان پس از ترجمه به عربی بدان دچار گردید. یعنی هردو پس از ترجمه شدن از زبان اصلی، به دلیل افزوده شدن مطالبی بدانها، با اصل خود اختلاف پیدا کرده اند، با این تفاوت که اختلاف در کلیله و دمنه کمتر و در هزارافسان بیشتر بوده است.

سیلوستر دوساسی، نخستین بار، نسخه عربی کلیله و دمنه را در سال ۱۸۱۶ در پاریس چاپ نمود. او معتقد است از هیچجده باب کلیله و دمنه، دو باب آن در دوره اسلامی، پس از ترجمه شدن به عربی و شش باب آن در ایران دوره ساسانی، پس از ترجمه شدن به پهلوی، بدان افزوده شده و تنها ده باب آن از کتاب پنجانتشرای هندی است. دو بابی که در دوره اسلامی به این کتاب افزوده شده؛ یکی باب اول، که علی بن شاه فارسی

پرداخته و دیگر، باب سوم است که عبدالله بن مقفع نوشته است. شش بابی هم که در ایران بدان افزوده اند؛ یکی باب چهارم و دیگر از باب چهاردهم تا هیجدهم است. نلدکه، احتمال می دهد که باب النَّاسِکِ و الضَّیْفِ را، ابن مقفع به ترجمه کلیله و دمنه افزوده است زیرا به نظر می رسد این باب اثر یک نویسنده مسلمان باشد. همچنین آنچه در مقدمه برزویه، درباره تشکیک در مذاهب دیده می شود؛ آن را هم نظریه خود ابن مقفع دانسته است. ولی کریستن سن، در نسبت این مقدمه به برزویه، هیچ تردیدی به خود راه نداده، بلکه آن را نمونه ای از آشفته گی فکری عصر ساسانی و نتیجه تأثیر فلسفه یونان و عقاید عیسویان و مانویان و مزدکیان در دیانت زردشتی دانسته است. (الدراسات الادیبه: صص ۸۷ و ۸۸).

بنا به نقل ابن ندیم، بعضی می گفته اند که این کتاب را هندیان تألیف کرده اند و بعضی می گفته اند که آن را اصلاً پادشاهان اشکانی ساخته و هندیان از آنها گرفته اند و به عقیده بعضی دیگر، مؤلف آن، بزرگمهر حکیم بوده است. (الفهرست، ص ۳۰۵)

۳-۱-۲. مزدک نامه

مزدک، کسی بود که در روزگار قباداول، دعوی پیامبری کرد و گروهی به مذهب وی گرویدند و چون دین او با اصول سازمان دولت ساسانی سازش نداشت؛ در عهد انوشیروان کشته شد. به نظر نمی رسد که مزدک نامه تاریخچه زندگی و سرگذشت این مرد باشد؛ زیرا معلوماتی که درباره این کتاب به ما رسیده؛ این امر را تأیید نمی کند. از عبارتی که در تاریخ طبری در شرح محاکمه افشین آمده؛ چنین برمی آید که مزدک نامه، کتابی ادبی و دارای مضامین اخلاقی بوده است. (ر. ک. به تاریخ طبری، بخش ۲، صص ۱۳۰۷-۱۳۱۱).

مزدک نام، هرچند به شکل افسانه تألیف شده است؛ لیکن مانند حکایات کليلة و دمنه مشتمل بر مضامین ادبی و اخلاقی بوده، بطوری که درین دانشمندان اسلامی و طبقه دیران، شهرتی بسزا یافته است. این کتاب را هم ابن مقفع، به عربی ترجمه کرده و ابان بن عبد الحمید لاحقی، آن را به نظم درآورده است. در تاریخ حمزه اصفهانی و درنهایه الارب نیز، از این کتاب نام برده شده است. به گفته کریستن سن: «برای این که به همه مطالب این افسانه پی ببریم؛ باید عباراتی را که در سیاست نامه خواجه نظام الملک و در یک روایت پارسی ذکر شده؛ به هم بیامیزیم. ثعالبی و فردوسی و بیرونی و صاحب فارس نامه و مؤلف مجمل التواریخ نیز در آنچه نقل کرده اند؛ به این کتاب نظر داشته اند.»

۲-۲-۲- افسانه های تاریخی

مقصود ما آن دسته از کتابهایی هستند که موضوع آنها شرح حال و سرگذشت یکی از بزرگان تاریخ، یا سرداران نامی و پهلوانان دوره ساسانی یا دوره های پیش از آن بوده است. از نمونه هایی که از این داستانها به ما رسیده و از تعداد زیادی که از آنها به عربی ترجمه گردیده است؛ چنین معلوم می شود که در ادبیات ساسانی، حکایتهای حماسی و قهرمانی و سرگذشت پهلوانان و دلاوران، اهمیت بسیار داشته است. ابن ندیم، این دسته از کتابها را، بعنوان سرگذشتهای راست خوانده و جزء کتابهای تاریخی شمرده است؛ از جمله:

۱-۲-۲- داستان بهرام چوین

این کتاب، سرگذشت یکی از مردان نامی دوره ساسانی و شرح یکی از وقایع بزرگ این دوره بوده است. بهرام چوین، پسر وهرام گشتاسب، از دودمان بزرگ مهران و

یکی از سرداران سپاه ایران بود. وی شهرت خود را در روزگار هرمز و پسرش خسرو پرویز به دست آورد.

این سردار، در میان سپاهیان خود، نفوذ و قدرت فراوان داشت. پس از آن که در جنگ با ترکان پیروز گردید و غنایم فراوانی بدست آورد؛ غنایم را برای هرمز فرستاد. هرمز که در اثر سعایت وزیرش، یزدان گشسب، می پنداشت که بهرام، همه غنایم را برای او نفرستاده است؛ به وضع نکوهیده ای بهرام را از فرماندهی معزول کرد. بهرام که از این رفتار شاه، سخت خشمناک شده بود؛ سربه نافرمانی برداشت و سپاهیان او نیز همه با او همداستان شدند. اتفاقاً در همین هنگام، ویستهم و برادرش بندویه، که از دودمان بزرگ اسپهبدان بودند و خواهرایشان، زن هرمز و مادر خسرو پرویز بود - هرمز را از شاهی خلع و زندانی کردند. پس از خلع هرمز، خسرو پرویز از آذربایجان به تیسفون آمد و تاج شاهی بر سر نهاد (۵۹۰ م.). لیکن بهرام از این شاه نیز فرمانبرداری نکرد و با سپاه نیرومند خود روی به پایتخت آورد. خسرو که نمی توانست ایستادگی کند؛ بگریخت، بهرام هم به تیسفون درآمد و به دست خود تاج بر سر نهاد و به نام خود سگه زد.

همین حوادث، باعث شده که این واقعه، موضوع داستان شیرینی گردد و در ادبیات پهلوی، شهرت یابد. داستان بهرام چوبین را، جبلتین سالم، به عربی ترجمه کرده و بعدها در کتابهای اسلامی منعکس گردیده است. در میان تواریخ عربی، دینوری با تفضیل بیشتری سرگذشت بهرام را نقل کرده است. (ر.ک. به الاخبار الطوال، صص ۸۲ - ۱۰۰۴ و تاریخ طبری، بخش ۱، صص ۹۹۲ - ۱۰۰۱)

مسعودی، پس از آن که سرگذشت بهرام را نقل کرده گوید: «ایرانیان را درباره سرگذشت بهرام چوبین و کارهای عجیب او از جمله، نجات دادن دختر پادشاه

ترکستان از حیوان درتده و داستانهای دیگری نظیر آن ، کتابی جداگانه است . (مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۳۵)

جاحظ ، حکایتی نقل کرده که بی شک از کتابهای پهلوی گرفته است . مضمون حکایت این است که روزی یکی از فیلهای خسرو پرویز رها شد و به طرف مردم آمد و آهنگ خسرو کرد . اطرفیان ، همه رو به گریز نهادند ، جز یک نفر که برجای ماند و مردانه با تبرزینی ، آن فیل را از پای درآورده خسرو او را آفرین کرد و ازوی پرسید : آیا دلیرتر از خود کسی را دیده است ؟ آن مرد گفت : بلی دیده ام ، اگر شاه امان دهد باز گویم . خسرو وی را امان داد ، آنگاه او حکایتی از دلیری بهرام نقل کرد و ...

(الحيوان ، ج ۷ ، ص ۵۳)

۲-۲-۲ . استان شهربراز و پرویز

از دیگر داستانهای مطرح در ادبیات دوره ساسانی ، واقعه ای است که برای خسرو پرویز و یکی از سردارانش ، به نام فرخان ، ملقب به شهربراز ، روی داده است .

شهربراز ، در جنگهایی که بین ایران و روم در گرفته بود ؛ هنرنمایی بسیار کرد ؛ لیکن این پیروزیها دیری نپایید و سپاه ایران در مقابل فشار نیروی هراکلیوس ، عقب نشینی کرد . شهربراز ، هر چند یکی از نزدیکان خسرو پرویز بود ؛ ولی به دلیل خودخواهی و غرور خسرو پرویز ، سرانجام شهربراز ، به قیصر پیوست و سپس وقایع دیگری بین او و خسرو گذشت که تفضیل آنها در تاریخها آمده است .

ظاهراً این وقایع و شرح جنگهای شهربراز ، موضوع داستان جداگانه ای گردیده که همچون داستان بهرام چوبین در ادبیات پهلوی ، شهرت یافته است . در الفهرست ، این کتاب به نام «شهریزاد و ابروین» آمده است . شهریزاد تحریف از کلمه شهربراز است .

(ر.ک. به تصحیح الفاظ الفهرست ص ۳۱). ولی اینوسترانزف، که بدین تحریف توجّهی نکرده ؛ همین نام را آورده و معتقد است بین آن و افسانه هزارویک شب، ارتباطی موجود بوده است. (Inostranzev, 67). این توهم، از شباهتی که بین دو کلمه شهریزاد و شهرزاد، قهرمان کتاب هزارو یک شب، موجود است، برای این محقق دست داده ولی با اندک دقت، بی پایه بودن آن آشکار می گردد. از اینکه این ندیم، این کتاب را در فهرست کتابهای تاریخی و به قول خودش سرگذشتهای راست، ذکر کرده، بطور قطع می توان دانست که از نوع افسانه های عمومی نبوده و با هزارو یک شب هم، بستگی نداشته است؛ زیرا در آن صورت می بایستی نام آن درمخل دیگری از الفهرست یعنی ضمن کتابهای افسانه ای عمومی و ذرذیف هزارافسان و کلیله و دمنه ذکر شود.

این ندیم، نوشته است که کدام یک از مترجمان، کتاب شهربراز را به عربی ترجمه کرده اند، ولی از آنجا که بیشتر داستانهای ایرانی را جبل بن سالم به عربی نقل کرده ؛ می توان احتمال داد که ترجمه کننده این کتاب هم، او بوده است.

۳-۲-۲. داستان رستم و اسفندیار

این کتاب، شامل یکی از داستانهای معروف ایرانی بوده که در محیط عربی و اسلامی هم اهمیت و شهرت زیادی یافته است. در کتاب مجهول الاسمی که مسعودی از آن نام برده است ؛ داستان رستم از آغاز تا انجام مندرج بوده، و از این رو، می توان احتمال داد که مطالب این دو کتاب تا اندازه ای به هم مربوط بوده اند. داستان رستم و اسفندیار، ماجرای نبرد این دو پهلوان است که در شاهنامه فردوسی به زیبایی به نظم آمده و خلاصه آن چنین است که: چون زردشت ظهور کرد و دین مزدیسنا آورد ؛ رستم آن را منکر شد و نپذیرفت و بدان سبب، از پادشاه گشتاسب

سرکشی کرد و چون گشتاسب از اسفندیار ترس داشت ؛ او را به جنگ رستم فرستاد ، تا اسفندیار کشته شد. (تاریخ سیستان ، صص ۳۳-۳۴)

داستان رستم و اسفندیار را نیز جیلین سالم به عربی ترجمه کرده است . هرچند امروز این کتاب هم مانند سایر نوشته های آن دوران از میان رفته ، ولی مطالب آن را می توان از روی آنچه در تاریخهای اسلامی مخصوصاً در شاهنامه فردوسی وارد شده است ؛ حدس زد.

۳-۲. افسانه های عمومی دیگر

ابن ندیم، نام چند کتاب دیگر از افسانه های ایرانی را که به عربی ترجمه شده اند؛ در همین فهرست ذکر کرده ، که چون از طرفی ، هیچ اثر و نشانه ای از آنها در دست نیست و از طرف دیگر، اغلب کلمه ها دچار تحریف شده و پی بردن به اسامی صحیح آنها دشوار شده است ؛ از این رو ما از ذکر آنها خودداری می کنیم و علاقه مندان را به همان کتاب ارجاع می دهیم. (الفهرست ، ص ۳۱۵)

کتابهایی را هم که ابن ندیم ، در الفهرست ، تحت عنوان کتابهای پادشاهان بابل و ملوک الطوائف ذکر کرده است؛ باید به این بخش افزود، زیرا غالب کتابهای ایرانی که از حیث موضوع یا تألیف، مربوط به دوره های قدیم بوده اند؛ در مصادر عربی به ملوک بابل منسوب شده و پادشاهان قدیم ایران هم، به همین عنوان ذکر شده اند.

یکی دیگر از کتابهای افسانه ای که در دوره ساسانی ، از هندی به پهلوی ترجمه شده و پس از اسلام به عربی نقل گردیده و ابان بن عبد الحمید لاحقی نیز آن را به نظم در آورده است ؛ کتابی بوده به نام «بلوهر و بوذاسف» . این کتاب به یونانی نیز ترجمه شده و به نام «برلام و یواسف» معروف گردیده است و چنانکه نوشته اند، در برخی از داستانهای قرون وسطای اروپا نیز، اثری از این افسانه برجای مانده است .

۴-۲. افسانه‌های تاریخی دیگر

ابن ندیم، در الفهرست، از چهار کتاب دیگر، از این قرار نام برده است: کتاب کارنامه درس‌گذشت انوشیروان، کتاب انوشیروان، کتاب بهرام و نرسی، کتاب دارا و بت زرین، ظاهر کتاب اول، همان کارنامهٔ اردشیر است که در اثر مسامحهٔ نسخه‌نویسان، نام اردشیر با انوشیروان اشتباه شده، زیرا کارنامهٔ اردشیر در ادبیات عرب هم مشهور بوده و ابن ندیم هم در چند جای دیگر از فهرست خود، از آن اسم برده است. (الفهرست، صص ۱۱۹ و ۱۲۶)

باید در نظر داشت که داستانهای ایرانی، تنها منحصر به آن نیست که در این فهرست ذکر شده است؛ زیرا چنانکه از مطالعهٔ کتب ادب عربی برمی‌آید؛ داستانهای دیگری هم که عموماً حماسی و پهلوانی بوده‌اند؛ به زبان عربی ترجمه شده و در محیط اسلامی شهرت یافته‌اند. ظاهراً این داستانها بعضی جزو «خدای نامه» و بعضی دیگر به شکل کتابی مستقل، به مسلمانان رسیده و به عربی ترجمه شده‌اند.

۳- نتیجه‌گیری:

۱-۳. در تاریخ گذشته و کهن تمدن ایران و اعراب، بیشتر آثاری که در موضوع افسانه به عربی ترجمه شده، از زبان پهلوی بوده است.

۲-۳. افسانه‌های عمومی پهلوی، که معمولاً دارای مضامین فرهنگی و اخلاقی بوده‌اند؛ پس از ترجمه به زبان عربی، دیگر گونیهایی یافته‌اند. زیرا این آثار، نه دینی بوده‌اند و نه علمی و با مرور زمان، چیزهایی بر آنها افزوده شده و به مقتضای هر محیط، تغییر کرده‌اند.

۳-۳. در ادبیات ساسانی، حکایتهای حماسی و قهرمانی و سرگذشت پهلوانان و دلاوران، اهمیت بسیار داشته و این دسته از آثار را بعنوان سرگذشتهای راست خوانده و

جزء کتابهای تاریخی برشمرده اند و به همین دلیل، در جریان ترجمه به زبان عربی، کمتر دستخوش دگرگونی و تغییر اساسی شده اند.

۳ - ۴. بیشتر کتابهای ایرانی که از حیث موضوع یا تألیف، مربوط به دوره های قدیم بوده اند؛ در مصادر عربی، به ملوک بابل منسوب شده و پادشاهان قدیم ایران هم به همین عنوان ذکر شده اند.

۳ - ۵. این افسانه ها، بعنوان یکی از عناصر مؤثر در بلوغ تمدن مشترک پارسیان و اعراب، باید مورد نظر محققان قرار گیرند.

منابع و مأخذ :

۱. ابن الندیم ، محمد بن اسحاق . (۱۸۷۲ م) . الفهرست ، (بی جا) ، لیبزیک .
۲. ابوحنیفه دینوری ، احمد بن داود . (۱۸۸۸ م) . الاخبار الطوال ، (بی جا) ، لیدن .
۳. بهار ، ملک الشعراء . (۱۳۱۴ ش) . تاریخ سیستان ، تهران : (بی نا) .
۴. جاحظ ، عمرو بن بحر . (۱۳۲۲ ق) . الحيوان ، قاهره .
۵. طبری ، محمد بن جریر . (۱۳۶۳) . تاریخ طبری ، تهران : اساطیر .
۶. محمدی ، محمد . (۱۳۵۲ ش) . ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام و آثار آن در دوران اسلامی ، تهران : (بی نا) .
۷. محمدی ، محمد . (۱۳۵۱ ش) . سرگذشت هرمزان و شرح نخستین آشنایی اعراب مسلمان با نظام دیوانی ایران ، (مقالات و بررسیها) ، تهران : (بی نا) .
۸. محمدی ، محمد . (۱۳۷۴) . فرهنگ ایرانی پیش از اسلام ، تهران : توس .
۹. محمدی ، محمد . (۱۹۶۴ م) . الترجمة و النقل عن الفارسیه فی القرون الاسلامیه . مجله الدراسات الادبیّه . (بی تا) . بیروت : دانشگاه لبنان .
۱۰. مسعودی ، ابوالحسن علی . (۱۹۶۶ م) . مروج الذهب ، بیروت : (بی نا) .